

## جامعه‌ی تعلیمات اسلامی پیش زمینه‌ی تأسیس دانشگاه اسلامی دکتر حمید کرمی‌پور<sup>۱</sup>

چکیده:

جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، عنوان یک مرکز فرهنگی است، که در سال ۱۳۲۲ ه. ش توسط یک روحانی به نام شیخ عباسعلی قرائتی سبزواری معروف به اسلامی و با پشتیبانی همه جانبه‌ی بازاریان متدین، ابتدا در تهران و سپس در شهرستان‌های دیگر تأسیس گردید. جامعه‌ی تعلیمات با تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه، در نقاط مختلف تهران و چند شهر دیگر و آموزش و رواج آموزه‌های دین اسلام در آنها، پاسخ در خور و منطقی به نگرانی‌های خانواده‌ها و اقشار مذهبی پیرامون وضعیت حاکم بر مدارس و آموزشگاههای آن روزگار ارائه داد.

جامعه‌ی تعلیمات اسلامی در سراسر حیات خود، چنانکه در اساسنامه‌ی آن نیز به روشنی بیان شده است، رابطه‌ی گرم و صمیمی با مراجع تقلید و علمای بزرگ برقرار نمود و با تأکید بر تلفیق تعلیم و تربیت، دین و دانش، نمونه‌ی موفق‌ی از آموزش و پرورش اسلامی ارائه داد. افتراق و تمایز مدارس جامعه‌ی تعلیمات با مدارس دولتی؛ رژیم شاه را نگران ساخت، از اینرو پس از آنکه تصمیمات مداوم دستگاههای امنیتی نتوانست مانع فعالیت آن گردد، با تصویب قانون آموزش رایگان در سال ۱۳۵۳، عملاً بسیاری از مدارس آن را ضبط و تحت نظارت خود در آورد.

واژگان کلیدی

دانشگاه اسلامی، جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، فرهنگ، آموزشهای دینی.

۱. دکترای تاریخ؛ پژوهشگر و استاد دانشگاه.

درباره‌ی نقش نیروها و گروههای مذهبی در عرصه‌ی نظام آموزشی و تعلیم و تربیت، از اوایل دهه‌ی بیست تا پایان عصر پهلوی دوم، تاکنون تحقیق و پژوهش مستقل و گسترده‌ای صورت نگرفته است. از آنجا که در دوره‌ی مورد بحث، نیروها و گروههای فوق، اکثریت مدارس خصوصی را در اختیار داشته و برنامه‌های مورد نظر خود را در آنها اجرا می‌کردند؛ ضروری است پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده‌ای پیرامون این موضوع صورت گیرد.

«جامعه‌ی تعلیمات اسلامی» که در سال ۱۳۳۲ ه. ش، با تلاش و پشتکار شیخ عباسعلی اسلامی و با کمک‌های مالی بازاریان تهران به وجود آمد، یک کانون دینی و آموزشی بود که در زمینه‌ی تأسیس مدارس ابتدایی و دبیرستان برای دختران و پسران فعالیت می‌کرده جامعه‌ی تعلیمات اسلامی با پشتیبانی بازاریان و اقشار مذهبی تهران و شهرهای بزرگ کشور به سرعت دامنه‌ی فعالیت‌های خود را گسترش داد، به گونه‌ای که در سراسر دوره‌ی پهلوی دوم صاحب بزرگترین زنجیره‌ی مدارس غیر دولتی در سراسر کشور بود.

البته ذکر این نکته ضروری است که مدارس غیر دولتی دیگری از قبیل؛ نارمک، علوی، قدس، دین و دانش، نو، رفاه و ... نیز وجود داشت که یا توسط علما و روحانیون تأسیس شده بود و یا از ناحیه‌ی آنها مورد حمایت قرار می‌گرفت، اما جامعه‌ی تعلیمات و سلسله مدارس آن به دلیل گسترده‌ی فعالیتش در تهران و شهرهای بزرگ و پیوند تنگاتنگ آن با مراجع تقلید، به عنوان الگوی آموزش و پرورش اسلامی مطرح و مشهور شده بود.

موفقیت شگفت‌انگیز جامعه‌ی تعلیمات اسلامی بخصوص در جلب اعتماد و توجه اقشار مذهبی، دستگاه‌های رژیم پهلوی را هراسان ساخت، لذا وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۳ ه. ش، با تصویب قانون آموزش رایگان مانع فعالیت مدارس ابتدایی و راهنمایی آن گردید.

۱. برای اطلاع بیشتر ر ک: حمید کرمی‌پور، جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

این مقاله با استناد به منابع مستند و موثق، بخصوص گزارش‌های ساواک، درصدد پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد. چه عواملی موجب تأسیس جامعه‌ی تعلیمات گردید؟ بازاریان متدین چه نقشی در به وجود آمدن آن داشتند؟ عکس‌العمل مراجع عظام در برابر آن چه بود؟ کیفیت علمی مدارس جامعه‌ی تعلیمات چگونه بود؟ فعالیت سیاسی جامعه‌ی تعلیمات به چه شکل بود؟ آیا می‌توان با الگو قرار دادن جامعه‌ی تعلیمات طرح آموزش و پرورش اسلامی یا دانشگاه اسلامی را مطرح و به آن جامعه‌ی عمل پوشانید؟

پیش از پرداختن به سؤالات فوق توضیح مختصری درباره‌ی نظام آموزشی نوین و نحوه‌ی اجرای آن در ایران ضروری است.

### ۱. تاریخچه‌ی نظام آموزشی جدید

نخستین مدارس به سبک جدید در ایران توسط آمریکایی‌ها ساخته شد، در سال ۱۲۷۵ ه. ق، نخستین مدرسه‌ی آمریکایی در ارومیه و دو سال بعد نخستین مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی در همان شهر به وجود آمد. این مدارس به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپا و تجددخواهی به حساب می‌آمد، طرفه آنکه در این دوره فکر می‌کردند با تأسیس چنین مدرسی می‌توان به سرعت مسیر ترقی و پیشرفت را طی کرد و فاصله‌ای را که میان ایران و اروپا از جنبه‌ی پیشرفت و ترقی به وجود آمده کم کرد.<sup>۲</sup>

در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه، پس از محرز شدن ضعف و فتور ایرانیان در برابر غربیان بخصوص روسها، سعی گردید تا با انجام برخی اقدامات، پاره‌ای از دست‌آوردهای فنی غربی را در ایران مستقر ساخته و رواج دهند، به همین خاطر در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ه. ق، اولین مدرسه‌ی جدید دولتی بنام «دارالفنون» با هفت معلم اطریشی و چند مترجم و در حدود ۱۵۰ نفر محصل ۱۴ تا ۱۶ ساله

۱. عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۶۰.  
۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه بنگرید به حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات جدید تمدن در ایران ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

افتتاح گردید. رشته‌های تحصیلی مدرسه‌ی فوق عبارت بود از: پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، مهندسی، طب، جراحی، داروسازی و کان شناسی.<sup>۱</sup>

حاج میرزا حسینخان سپهسالار نیز در زمان صدارت خود در ۱۲۹۰ ه. ق، مدرسه‌ی مشیریه را (بخاطر لقب خود مشیرالدوله) برای تدریس زبان خارجه تأسیس نمود. همچنین در سال ۱۲۹۳ ه. ق، مدرسه‌ای در تبریز با معلمین ایرانی و اروپایی تأسیس گردید، که دومین مدرسه‌ی دولتی در ایران پس از دارالفنون بود. میرزا علیخان امین‌الدوله هم در زمان صدارت خود در رمضان ۱۳۱۵ ه. ق، مدرسه‌ی رشديه را تأسیس نمود. پس از سال ۱۳۱۵ ه. ق، با تشکیل انجمن معارف، جنبش مدرسه‌سازی در ایران بالا گرفت.<sup>۲</sup>

اروپایی‌ها نیز در زمینه‌ی مدرسه‌سازی به فعالیت‌های خود ادامه دادند. در سال ۱۲۷۷ ه. ق، در تهران «کازارلیت»ها مدرسه‌ی «سن لویی» را دایر کردند. در ۱۲۸۲ ه. ق، چند مدرسه‌ی دخترانه در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان از طرف جمعیت خواهران «سن ونسال دوپل»<sup>۳</sup> برپا شد. به سال ۱۲۸۹ ه. ق، یک مدرسه‌ی آمریکایی در تهران و در ۱۲۹۰ ه. ق، در تبریز و در ۱۲۹۸ ه. ق، در همدان و در ۱۳۰۰ ه. ق، در رشت به وجود آمد. در ۱۲۹۲ ه. ق، جمعیت خواهران سابق‌الذکر، مدرسه‌ی دخترانه‌ی «سن ژوزف» را در تهران بازکرد. در ۱۳۲۲ ه. ق، جمعیت انگلیسی «استوارت مرمیال کالج»<sup>۴</sup> مدارس را در اصفهان، شیراز، کرمان و یزد برپا کرد.<sup>۵</sup> چنانکه گفته شد نخستین کوشش‌ها برای اخذ آموزش و علوم نوین از سوی ایرانی‌ها صورت نگرفت بلکه اروپایی‌ها مطابق ذهنیت و خواست خود، به این عمل دست زدند، آنگاه شاه قاجار و به دنبال آن شاهزادگان قاجار به زعم خود و برای دور نماندن از قافله‌ی پیشرفت و تجدد به صورت گسترده به ایجاد مدارس اقدام نمودند. اکنون برای ارزیابی اقدام آنان،

۱. علی محمد الماسی، تاریخ آموزش و پرورش اسلام، نشر دانش امروز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۴۴.

۲. حسین محبوبی اردکانی، همان، صص ۲۷۰ - ۳۶۸.

۳.

۴. stuartmemorial college

۵. عیسی صدیق، همان، ص ۳۶۰.

ضروری است نگاهی اجمالی به برنامه‌های درسی مدارس فوق، افکنده شود، زیرا چارچوب آموزشی آنان، پایه و اساس نظام جدید آموزشی را در ایران بنا نهاد. برنامه‌ی مدارس فوق، از برنامه‌ی مدارس اروپایی تقلید شده بود، و مواد درسی آنها نیز از برنامه‌ی آنان پیروی می‌کرد<sup>۱</sup>، از این رو این برنامه‌ها مطابق با نیازها و خواست‌های جامعه‌ی ایران نبود، و به طور طبیعی نمی‌توانست گرهی از کلاف سر درگم مشکلات ایران را باز نماید. می‌توان به روشنی تصور نمود دانش‌آموختگان این مدارس با تقلید ناقصی که از دانش‌آموختگان غربی نموده بودند و با فراگیری معلوماتی که زمینه‌ی اجرای آن در کشورشان فراهم نبود، چگونه بر ناموزونی فرهنگی، سیاسی و اقتصادهای نهادهای مملکت می‌افزودند.

تا دوره‌ی پهلوی تعداد مدارس خصوصی نسبت به مدارس دولتی بیشتر بود، لذا میزان تأثیر گذاری آنها - بر دانش‌آموزان - بسیار گسترده بود؛ این مدارس به سبب پاره‌ای مسایل که به آنها اشاره خواهد شد تبعات زیانبار فراوانی بر نظام فرهنگی کشور بجا گذاشت. انگیزه‌ی کسب سود و منفعت یکی از علل اصلی بانیان این مدارس بود، زیرا آنان شهریه‌ی سنگینی از خانواده‌های دانش‌آموزان دریافت می‌کردند. عیسی صدیق که یکی از بنیانگذاران نظام آموزشی نوین به شمار می‌رود درباره‌ی این مدارس می‌نویسد: این مدارس دارای سازمان و برنامه‌ی ثابتی نبود، مدیر و مؤسس هر مدرسه، برحسب ذوق و سلیقه‌ی خود برحسب اطلاعاتی که از مدارس جدید به دست آورده بود و معلمینی که پیدا می‌کرد، اطاق‌هایی را دایر و موادی را به عنوان برنامه‌های درسی به دانش‌آموزان می‌آموخت<sup>۲</sup>.

به یقین یکی از راه حل‌های اساسی و منطقی برای برون رفت از واپس ماندگی جامعه‌ی ایران در دوره‌ی معاصر، تحول در نظام آموزشی و تعلیم و تربیت بود، اما چنانکه ملاحظه گردید، در سراسر این دوره، برنامه و سیاست روشن و مدوئی در این باره تدوین نشد. اقدامات اندکی که در راستای تحول نظام آموزشی

۱. منصور صفت گل «تاریخ نویسی» درسی در ایران از دارالفنون تا بر افتادن فرمانروایی قاجاران، دانشگاه انقلاب، پانز ۷۸، شماره ۱۱۲، ص ۱۵۸.  
۲. همان، ص ۳۶۰.

در دوره‌ی قاجار صورت گرفت، چون با تحول و تغییر در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور همراه نبود، در بسیاری از نهادهای جامعه ناموزونی و بی‌ثباتی به همراه آورد.

علیرغم نقایص فوق، این وضعیت تا پایان دوره‌ی رضاشاه و نیز پس از آن ادامه یافت، اما ضعف‌های آشکار آن سبب گردید تا دولت در امور مدارس ملی یا غیر دولتی دخالت نماید، لذا به موجب قانون ۱۳۱۹ ه. ش، مدارس آمریکایی و انگلیسی تعطیل گشت و تنها مدارس فرانسوی باقی ماند و به واسطه‌ی اشغال مملکت از طرف متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ه. ش، آموزشگاههای مذکور توانستند به کار خود ادامه دهند.<sup>۱</sup>

وضعیت آموزشی و فرهنگی در سراسر دوره‌ی رضاشاه و نیز اوایل سلطنت محمدرضا پهلوی، نسبت به ادوار گذشته به مراتب بحرانی‌تر بود. در سراسر دوره‌ی پهلوی اول نیروهای مذهبی به شدت تحت فشار قرار داشتند و حتی ساده‌ترین مراسم و مناسک مذهبی بی‌اشکال و مزاحمت انجام نمی‌گردید. اما پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان، شرایط برای نیروهای مذهبی فراهم گشت تا در بسیاری از جنبه‌ها بخصوص عرصه‌های فرهنگی توانایی‌های خود را در دفاع از اسلام و در برابر فضای ضد مذهبی آن روزگار، به کار ببرند.

## ۲. تشکیل جامعه‌ی تعلیمات اسلامی

فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دهه‌ی بیست، نقش مهمی در تشکیل جامعه‌ی تعلیمات اسلامی داشت. شیخ عباسعلی قرائتی سبزواری معروف به اسلامی که در ابتدای دهه‌ی بیست از مشهد به تهران مهاجرت کرد، فضای پایتخت را سخت ضد مذهبی یافت؛ او که سالها در هندوستان به سر برده بود و از نزدیک شاهد سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر این سرزمین و نیز واکنش هندوها و مسلمانان

۱. عیسی صدیق، پیشین، ص ۳۷۰.

در برابر آنان بود، با کوله‌باری از تجربه درصدد بر آمد به سهم خویش و با کمک برادران دینی خود، در برابر این وضعیت ایستادگی نماید.<sup>۱</sup>

آنچه موجبات نگرانی بسیاری از نیروهای مسلمان در دوره‌ی فوق را فراهم آورده بود، به طور خلاصه عبارت بودند از:

نفوذ عوامل و نیروهای هوادار دولت‌های خارجی بخصوص متفقین در ارکان مملکت، و اقدامات احزاب و گروهها در قالب چاپ و نشر روزنامه و نیز درج مطالب علیه اسلام از سوی آنها؛ همچنین باید از فعالیت‌های برخی افراد مانند کسروی یاد کرد، که به طور آشکار علیه مقدسات تشیع مطالبی در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌کردند؛ در این میان وضعیت وزارت فرهنگ به نسبت دیگر ادارات و سازمان‌ها وخیم‌تر بود؛ زیرا تبلیغات سیاسی و ضد مذهبی حزب توده و دیگر احزاب از یک سو و برنامه‌های رسمی دولت و نهادهای قانونی از دیگر سو، تمام مدارس دولتی و دانشگاه تهران را در بر گرفته بود. ویژگی مشترک تبلیغات و برنامه‌های آنها، مبارزه با دین و مذهب در قالب شعارهای سکولار و یا ارائه آراء و اندیشه‌های مکاتب فکری مغرب زمین به عنوان راه علاج مشکلات مردم ایران بود. شیخ عباسعلی اسلامی به خوبی می‌دانست تنها فعالیت فرهنگی در سطح گسترده و عمیق، و با پشتیبانی مالی بازاریان و خانواده‌های مذهبی و متدین، می‌تواند پاسخ مناسبی در برابر تلاش‌های ضد مذهبی فوق باشد؛ لذا در ابتدای سال ۱۳۲۲ ه. ش، «جمعیت پیروان قرآن» را در تهران تأسیس نمود، که وظیفه‌ی آن آموزش قرآن و تعالیم دینی به فرزندان خانواده‌های مذهبی بود. رونق کلاس‌های فوق و استقبال بازاریان از آنها سبب گردید تا وی در همین سال امتیاز یک مدرسه‌ی ملی (مردمی) یا به تعبیر آن روز، غیر رسمی) را به دست آورد. به دنبال این موفقیت، جمعیت پیروان قرآن به جامعه‌ی تعلیمات اسلامی تغییر نام یافت و فعالیت آن بر تأسیس مدارس ملی یا غیر دولتی تمرکز یافت. لازم به توضیح است جامعه‌ی فوق در سال ۱۳۲۸

۱. در این باره ر. ک به حاج شیخ عباسعلی اسلامی، طلایه‌دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق تهران چاپ و انتشارات پیام نور، بخش بنیاد بعثت، ۱۳۷۴.

ه. ش، رسماً از وزارت فرهنگ مجوز فعالیت دریافت داشت، اما از ۱۳۳۲ ه. ش، تا تاریخ فوق‌الذکر به طور غیر رسمی فعالیت داشته است.<sup>۱</sup>

مطالعه‌ی اساسنامه‌ی جامعه‌ی تعلیمات نشان می‌دهد اعضای آن از نگرش علمی و عمیقی نسبت به تحولات آن روز برخوردار بوده‌اند؛ در مقدمه‌ی اساسنامه چنین آمده است: «یکی از موضوعات مهم اجتماعی که در اثر تجربیات و مطالعات زیاد علما و دانشمندان در جامعه‌ی بشری ثابت و مسلم شده این است که هر ملتی بیشتر از علم و دانش بهره‌مند باشد سریع‌تر راه تکامل و ترقی خود را می‌پیماید و چون اهمیت و مقام علم روشن بوده و جای شک و تردیدی باقی نمانده و دین مقدس اسلام به زبان‌ها و بیانات مختلفی فراگرفتن علم را بر کلیه‌ی مسلمانان واجب کرده، لذا دیگر احتیاجی به ذکر دلیل و بحث بیشتری ندارد ولی چیزی که به نظر بسیاری از علمای واقعی جهان مهم بوده و قرآن مجید و پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار ما در آن تأکید بسار فرموده‌اند، این است که تعلیم بدون تربیت و علم بدون اخلاق برای بشر کافی نبوده و جز سیه روزی و بدبختی محصول دیگری نخواهد داشت. بهترین دلیل هم وضع حاضر کشور ما می‌باشد که به واسطه‌ی زیادی فساد اخلاق چنان خرابی در کلیه‌ی شئون اجتماعی ما پدید آورده است که ما را به فنا و نیستی سوق می‌دهد.»<sup>۲</sup>

سخنان فوق به روشنی هدف اصلی از تأسیس جامعه‌ی تعلیمات را نمودار می‌سازد، به عبارت بهتر، حذف اخلاق و دین از نهاد آموزشی کشور به زعم بنیانگذاران جامعه‌ی فوق، علت اساسی وضعیت نابسامان کشور است، از اینرو با گنج‌نابیندن اصول اسلامی در دستور کار و تدوین کتب و جزوات درسی و حاکم ساختن فضای مذهبی بر مدارس خود، به یکی از اقدامات سیاسی در عرصه‌ی فرهنگ دست زدند تا خلأ فوق را جبران نمایند. جامعه‌ی تعلیمات از همان ابتدا، چشم به افق‌های دور دوخته بود و به انجام رسانیدن اهداف بلند مدت را وجهه‌ی همت خود ساخته بود، زیرا «مدت دوام» خود را تا «ظهور حضرت امام زمان (عج)»

۱. حمید کرمی پور، پیشین صص ۸۰ - ۷۱.

۲. همان، ص ۲۷۱.



می‌دانست.<sup>۱</sup> بند الف اساسنامه‌ی جامعه‌ی تعلیمات مقرر می‌دارد: «تعلیم و تربیت اطفال و سایر افراد به وسیله‌ی تأسیس کودکانها، دبستانها، دبیرستان، مدارس عالییه و سایر مدارس فنی طبق موازین شرعی و تشکیل کلاس‌های اکابر شبانه و روزانه و تهیه‌ی معلمین فاضل و کار آموزده‌ی تأسیسات مزبور فعلاً برای داخل کشور ولدی الاقتصاً برای سایر کشورها خواهد بود.»<sup>۲</sup>

مطالعه‌ی اساسنامه‌ی جامعه‌ی تعلیمات نشان می‌دهد، اعضای آن به دقت از کار گروهی و تشکیلاتی، اطلاعات گسترده و دقیقی داشته‌اند، که البته این ویژگی، امتیاز بزرگی برای نیروهای مسلمان آن روز به حساب می‌آید. جامعه‌ی تعلیمات هیأت مدیره‌ای متشکل از ۲۲ عضو اصلی و ثابت داشته که در صورت داشتن شایستگی به صورت مادام‌العمر مسؤولیت فوق‌العاده‌دار می‌شدند. هر یک از این اعضاء تابع قوانین و مقررات ویژه‌ای بوده و حق هیچ عمل خودسرانه‌ای بنام جامعه‌ی تعلیمات مگر با تصویب دیگر اعضاء نداشته‌اند.<sup>۳</sup>

هیأت مدیره‌ی مرکزی جامعه برای انجام کارهای جاری از اعضای خود چهار کمیسیون به شرح زیر تشکیل داد:

کمیسیون فرهنگی؛ کمیسیون مالی؛ کمیسیون تبلیغات و نشریات؛ کمیسیون سازمان؛ هر یک از کمیسیون‌های فوق، آئین‌نامه‌ی مخصوص به خود داشتند.<sup>۴</sup>

چنانکه گفته شد تشکیل جامعه‌ی تعلیمات در نتیجه‌ی اشتراک مساعی روحانیون، معلمان و بازاریان تهران صورت گرفت؛ نگاهی به اسامی نخستین اعضای هیأت مدیره، واقعیت فوق‌را به وضوح نشان می‌دهد: ۱ - حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری (روحانی) ۲ - حاج شیخ نصرت‌الله شیخ‌العراقین بیات (روحانی) ۳ - شیخ محمد آخوندی (روحانی) ۴ - حاج عباسقلی بازرگان (بازاری) ۵ - ابراهیم نیک‌سیر (معلم) ۶ - حسینعلی گلشن (معلم) ۷ - حاج غلامحسین دلیل‌تهرانی (بازاری) ۸ - حاج سید حسین عدنانی (بازاری) ۹ - ابوالقاسم میرزایی

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. همان.

۳. همان ص ۲۷۶.

۴. همان.

(بازاری) ۱۰ - حاج محمد جاراللهی (بازاری) ۱۱ - سید حسین میرخان (بازاری) ۱۲ - دکتر مرتضی ملکی (معلم) ۱۳ - حاج ناصر عطایی (بازاری) ۱۴ - حاج مصطفی ایروانی (بازاری) ۱۵ - حاج سیدرضا مجد (بازاری) ۱۶ - سید محمدرضا رجایی (معلم) ۱۷ - حاج سراج انصاری (روحانی) ۱۸ - دکتر فقیهی شیرازی (نماینده‌ی مجلس، روزنامه نگار، معلم) ۱۹ - رحیم منصور مؤید (بازاری) ۲۰ - حاج عبدالحسین یوسفزاده (بازاری) ۲۱ - حاج عباس نجاتی (بازاری) ۲۲ - حسین مزینی (بازاری و معلم).

لازم به توضیح است که دانش‌آموزان جامعه‌ی تعلیمات در پایان هر سال تحصیلی در امتحانات عمومی وزارت فرهنگ شرکت و بسیاری از آنان به دریافت گواهی‌نامه‌ی فرهنگی موفق می‌شدند، که در جای خود این موضوع به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۳. وضعیت علمی مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی

یکی از موفقیت‌های قابل توجه و تحسین برانگیز جامعه‌ی تعلیمات، کیفیت بالای علمی آموزشگاه‌های آن است، که یکی از عوامل اقبال خانواده‌ها نسبت به آن بود. ساواک در سال‌های پایانی حیات رژیم پهلوی گزارشی از وضعیت این مرکز فرهنگی تهیه کرد که می‌تواند برای ارزیابی آن مورد توجه قرار گیرد. گزارش فوق چنین است: «تعداد مدارس جامعه‌ی تعلیمات به ۱۸۳ باب رسیده است [در سال ۱۳۵۶] با توجه به کمک‌های مالی بی‌دریغی که از طرف بازاریان، کسبه و برخی از اعضای سابق جبهه‌ی ملی و عناصر مذهبی به این جامعه می‌شود، این جامعه توانسته است با استخدام معلمان مجرب، خرید وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی و نیز سختگیری زیاد، سطح آموزش مدارس خود را به صورت قابل توجهی بالا ببرد، به طوری که اکثریت دانش‌آموزانی که از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌گردند، در آموزش همگانی دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند. در این مدارس به علت بی‌نیازی از کمک‌های مالی آموزش و پرورش در موارد متعدد به

ویژه ثبت نام دانش آموزان، ضوابط و مقررات آموزش و پرورش اجرا نمی‌گردد و به جای مسائل ملی و میهنی برنامه‌های ویژه‌ی مذهبی اجرا و دانش‌آموزان را با تعصبات خشک مذهبی پرورش می‌دهند، به این جهت دانش‌آموزان این مدارس پیوسته مورد توجه گروه‌های برانداز مذهبی بوده و این گروه‌ها به نحو مطلوبی از تعصبات مذهبی دانش‌آموزان این مدارس استفاده می‌کنند. سابقه نشان داده است که عده‌ای از اعضای گروه‌های خرابکار را کسانی تشکیل داده‌اند که فارغ‌التحصیل این مدارس بوده‌اند. این مدارس با وجود مقررات خاص جهت ثبت نام و اشکال تراشی‌های متعدد در این زمینه، به علت بالا بودن سطح آموزش آنها و تبلیغات وسیعی که از طریق عناصر مذهبی به نفع آنها صورت می‌گیرد با استقبال زیادی از طرف مردم روبرو شده و طبقات مختلف مردم تا طبقات روشنفکر جهت ثبت نام در این مدارس به هر وسیله‌ای متشبث می‌شوند.»<sup>۱</sup>

یکی از علل ارتقای علمی این مدارس مواد درسی و کتاب‌ها و نوشته‌هایی است که با دقت فراوان تهیه شده بود. کتاب‌هایی که در مدارس جامعه‌ی تعلیمات تدریس می‌گردید به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست؛ کتاب‌های تخصصی و فنی که از سوی وزارت آموزش و پرورش تصویب می‌گردید و تدریس آن برای همه‌ی مدارس اجباری بود. دوم؛ کتاب دینی مربوط به آموزش اصول و عقاید و احکام اسلامی. از آنجا که کتاب‌ها و نوشته‌های مورد تصویب وزارت آموزش و پرورش در همه‌ی مدارس (دولتی و غیر دولتی) تدریس می‌گردید، درباره‌ی آنها در اینجا سخن نخواهد رفت، اما آن دسته از کتبی که تنها در جامعه‌ی تعلیمات مورد استفاده قرار می‌گرفت، شایسته‌ی بررسی دقیقتری است، زیرا به وسیله‌ی آن وجوه افتراق و امتیاز آن را می‌توان از مدارس دولتی باز شناخت.

در مدارس ابتدایی به هر دانش آموز «دفترچه‌ی ارتباط‌خانه و مدرسه» داده می‌شد؛ صفحه‌ی اول آن مخصوص ثبت مشخصات دانش آموز و آدرس وی بود. سپس نام دروس سال تحصیلی به ترتیب سه ماهه‌ی اول و دوم و سوم قرار داشت که نمرات دروسها در جلوی آنها قرار می‌گرفت. این دفترچه‌ها به گونه‌ی جالب و

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شیخ عباسعلی اسلامی، شماره بازبایی ۲۷۶ - ۱۹۱/۴.

جذابی، با توصیه‌های مذهبی تزیین شده بود. در صفحه‌ی پنج دفترچه‌ی فوق از والدین دانش‌آموز خواسته شده بود بر تمام رفتار و کردار «نورچشمی» دقیق شوند، و نکات و موارد غیر عادی وی را به مدرسه گزارش دهند تا در جلسه‌ی شورای «خانه و مدرسه» مطرح بلکه راهکارهایی جهت درمان و حل آنها یافت شود.<sup>۱</sup>

در تألیف کتب مدارس جامعه‌ی تعلیمات برخی از شخصیت‌های حوزه و دانشگاه فعالیت می‌کردند. مثلاً استاد علامه‌ی طباطبائی کتاب تعلیمات دینی سال پنجم و ششم ابتدایی را نوشته بود، که در آن به شیوه‌ای ساده اما دقیق، اصول دین و مذهب و مختصری از تاریخ صدر اسلام تشریح شده بود.<sup>۲</sup>

کتاب تربیت و تعلیم دینی که به قلم آقایان دکتر محمد جواد باهنر و علی غفوری تدوین گشته بود، از دیگر منابع مورد استفاده در مدارس جامعه‌ی تعلیمات به حساب می‌آمد. در پیش‌گفتار این کتاب چنین آمده است: جامعه‌ی تعلیمات اسلامی در تعقیب هدف تربیت دینی و فرهنگی نوباوگان این مملکت بر اساس ارزش‌های اسلامی و برای اصلاح کتاب‌های تعلیمات دینی مدارس با توجه به احتیاجات نسل جدید و رعایت نکات تربیتی و اصول آموزش و پرورش جدید، تصمیم گرفته تا یک دوره کتاب‌های تعلیمات دینی برای دوره‌ی ابتدایی تهیه نماید.<sup>۳</sup> در این کتاب داستان زندگی پیامبر و اولیاء در قالب عبارات و کلمات ساده و شیرین و متناسب با علایق دانش‌آموزان بیان شده است. لغات و عبارات مشکل و پیچیده در این نوشته و تمام کتاب‌های جامعه‌ی تعلیمات یافت نمی‌شود. نکته‌ی جالب دیگر در مورد این کتاب این است که پرستش خداوند را با محبت و عشق همراه کرده است، تا دانش‌آموز این محبت و عشق را به تمام موجودات بسط دهد. یکی از منابع مهم و با ارزش دیگر درباره‌ی جامعه‌ی تعلیمات اسلامی و فعالیت مدارس آن «مجله‌ی تعلیمات اسلامی» است که ناشر افکار جامعه‌ی تعلیمات

۱. دفترچه‌ی ارتباط خانه و مدرسه، تهران، جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، ۱۳۲۲.

۲. تعلیمات دینی برای سال پنجم و ششم ابتدایی، تألیف حضرت استاد علامه طباطبائی، تهران، بی تا، چاپ تابان.

۳. علی غفوری و محمدجواد باهنر، کتاب تربیت و تعلیم دینی سال سوم ابتدایی، تهران، انتشارات جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، ۱۳۴۵.

اسلامی بود. اولین شماره‌ی آن در فروردین ۱۳۳۱ ه. ش، از زیر چاپ بیرون آمد. این مجله ماهانه چاپ می‌شد و در هر شماره گزارش دقیق و مستندی همراه با آمار و ارقام از فعالیت‌های خود ارائه می‌داد.

مجله‌ی فوق به خاطر چاپ مقاله‌ها و مطالب وزین و با ارزش به سرعت با اقبال و توجه بسیاری مواجه گشت، به گونه‌ای که در بیشتر مواقع شماره‌های آن چند روز پس از انتشار نایاب می‌گشت، به همین خاطر پس از مدتی به صورت آبونمان به فروش رسید. صاحب امتیاز این مجله دکتر مرتضی ملکی و مدیر مسوول حسینعلی گلشن بود. مطالب و مباحثی که در آن چاپ می‌شد عبارت بودند از: اصول عقاید و فروع دین، اخلاق اسلامی، تعلیم و تربیت، مباحث اجتماعی، بهداشت، تاریخ، انبیاء الهی، علوم جدید، موضوعات ادبی و در نهایت اخبار و مسایل مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی؛ که برای ارزیابی عملکرد این مرکز فرهنگی، منبع با ارزشی به حساب می‌آید. در زیر گزارشی از دبستان و دبیرستان جعفری، قدیمی‌ترین آموزشگاه جامعه‌ی تعلیمات [اکنون نیز همین نام را دارد] که در شمار ۳ خرداد ماه ۱۳۱۳ ه. ش، درج گردیده به عنوان نمونه آورده می‌شود: «در آموزشگاه پسرانه‌ی شماره‌ی «۱» روزانه‌ی جامعه‌ی تعلیمات اسلامی که بنام دبستان و دبیرستان جعفری نامیده می‌شود، دوره‌ی کامل شش ساله‌ی ابتدایی و سیکل اول متوسطه تدریس می‌گردد و تعداد دانش‌آموزان هر یک از کلاس‌های ۱۰ گانه‌ی سال اول ابتدایی به علت ازدیاد دانش‌آموز در دو کلاس ۱ و ۲ تدریس می‌شوند، به شرح زیر می‌باشد: دوره‌ی شش ساله‌ی ابتدایی جمع ۳۲۰ نفر و سیکل اول متوسطه جمع ۱۲۱ نفر که جمعاً: ۴۴۱ نفر می‌باشند. دانش‌آموزانی که کمتر از ۱۵ سال تمام داشته و به حد بلوغ شرعی نرسیده‌اند، از ساعت یک و نیم تا دو و نیم بعدازظهر در سالن نمازخانه حاضر شده و با نظم و ترتیب مخصوص در سه صف قرار می‌گیرند و از بین آنان یک نفر که بیشتر به حسن خلق و امانت و عدالت ممتاز گردیده به عنوان امام جماعت انتخاب می‌شود و تا زمانی که خلافتی از وی ظاهر نشود امام جماعت است، در غیر این صورت از این موقعیت محروم می‌گردد. در مورد دانش‌آموزانی که به حد بلوغ رسیده باشند، به موجب اطلاع

آموزشگاه حتی نماز شب می‌خوانند. به طور کلی نماز خواندن در آموزشگاه اختیاری بود، اما آموزشگاه با اطلاع اولیاء دانش آموز نظارت بیشتری بر دانش‌آموزانی که احساس می‌شد چندان به نماز پایبند نیستند اعمال می‌کرد. آموزشگاه جعفری دارای یک کتابخانه بود که ۶۰۰ جلد از کتاب‌های آن را دانشگاه تهران هدیه نموده است، بقیه کتابها را مؤلفین و صاحبان مطبوعات اهدا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

جامعه‌ی تعلیمات جشن سالیانه‌ای با حضور عده‌ی زیادی از علما، فضلا، تجار، دانشجویان، معلمان، اساتید دانشگاه، کسبه و اصناف، در روز مبعث رسول اکرم (ص) برگزار می‌کرد، و گزارش سالیانه‌ی خود را به وسیله‌ی هیأت مدیره اعلام می‌کرد. گزارش یکی از مراسم، به تفصیل در یکی از شماره‌های مجله‌ی جامعه‌ی تعلیمات آورده شده است.<sup>۲</sup>

برنامه‌های فوق درسی از قبیل کوهنوردی، مسابقات ورزشی، اردوهای تفریحی در باغ‌های کرج و از این قبیل، به طور همیشگی در مدارس اجرا می‌گردید که نقش زیادی در رفع خستگی و یکنواختی در دانش‌آموزان ایفاء می‌کرد.

#### ۴. مراجع تقلید و جامعه‌ی تعلیمات

بنیانگذاران جامعه‌ی تعلیمات اسلامی جزء آن دسته از نیروهای مذهبی قرار داشتند که نه تنها پیوند تنگاتنگی با مراجع تقلید داشتند بلکه در تمام مراحل زندگی خود آنان را به عنوان راهنما و مراد خود پذیرفته بودند، به طوری که در مواد ۳ و ۵ اساسنامه بر تقلید در تمام زمینه‌ها از «اعلم علمای امامیه» تأکید شده بود. آیت‌الاعظمی محمد تقی خوانساری از مراجع ثلاث یکی از یاوران اصلی جامعه‌ی تعلیمات به حساب می‌آمد، پس از فوت ایشان مجله‌ی جامعه‌ی تعلیمات درباره‌ی خدمات این مرجع تقلید چنین نوشت: این عالم ربانی چون تشخیص داده بود که بزرگترین راه اصلاح جامعه، توسعه و تقویت تعلیمات دینی و فرهنگی

۱. مجله‌ی جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، شماره‌ی ۳، پنجشنبه ۲۷ شعبان ۱۳۷۱، برابر با اول خرداد

۱۳۳۱، صفحه ۲۹.

۲. همان، ص ۳۴.

است، با جامعه‌ی تعلیمات اسلامی کمال مساعدت را به طور مادی و معنوی می‌فرمود و در تشویق مؤسسين این جامعه و قدردانی از زحمات آنان بی اختیار بود.<sup>۱</sup>

رابطه‌ی آیت‌الاعظمی بروجردی هم با بنیانگذاران جامعه‌ی تعلیمات، صمیمی و گرم بود، هر از چند گاهی اعضاء و کارکنان آن به خدمت ایشان می‌شتافتند تا از مواعظ و سخنان ایشان بهره بگیرند. در یکی از این ملاقاتها مرجع تقلید شیعیان خطاب به آنان چنین گفت: «چقدر خوب بود که وزارت فرهنگ همه‌ی دبستان‌ها را مانند این آقایان [اعضای هیأت مدیره‌ی جامعه‌ی تعلیمات] بر وفق دستورات اسلام تشکیل می‌داد و محصلین با تلفیق عقاید حقه و تعلیم قرآن و معارف اسلامی، دین دار و با ایمان تربیت می‌نمود و برای تعلیم و تربیت برنامه‌ای بر طبق موازین شرع مقدس تنظیم نموده و برای اجرای آن آموزگاران و دبیرانی خداپرست و متدین انتخاب می‌نمود تا اطفال مسلمانان این کشور که مردان آینده هستند از دین و حقیقت بهره داشته باشند، و این کار را با آموختن علوم جدید و آنچه برای دنیای آنان نیز نافع است ناسازگار نیست، بلکه کاملاً زندگی و دنیای ایشان را نیز تأیید و کمک می‌نماید. زیرا همین که افراد جامعه دین دار و با ایمان باشند، دارای امانت و صداقت خواهند بود و آن گاه در هر مقام و هر کاری که قرار گیرند، وظیفه‌ی خود را به درستی انجام داده و از خیانت و ناراستی پرهیز می‌کنند».<sup>۲</sup>

استاد مرتضی مطهری نیز، کمک‌های گوناگون آیت‌الاعظمی بروجردی به مدارس جامعه‌ی تعلیمات را تأیید نموده است، ایشان در این باره چنین می‌گویند: «یکی از مزایای برجسته‌ی معظم‌له (آیت‌الاعظمی بروجردی) که نماینده‌ی طرز تفکر روشن وی بود، علاقه‌مندی به تأسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌های جدید، تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش‌آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین. معظم‌له

۱. به نقل از مهدی کلهر، مدارس جامعه‌ی تعلیمات، فصلنامه‌ی یاد. تهران بنیاد تاریخ ایران

۱۳۶۹، ص ۱۲۳.

۲. مجله‌ی جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، شماره ۵، ۱۳۳۱، ص ۸۲.

دیانت مردم را در بی خبری و بی اطلاعی و بی سوادی آنها جستجو نمی‌کرد. معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقدار که من اطلاع دارم مبالغه زیادی از وجوه سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها بشود درباره‌ی مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی می‌دانم کمک‌های شایانی کرده است، حتماً موارد دیگری هم هست که من فعلاً بی‌خبر هستم<sup>۱</sup>. همچنین آیت‌الاعظمی حکیم از مراجع تقلید عالم تشیع هم کمک‌های با ارزشی به جامعه‌ی تعلیمات ارائه دادند.<sup>۲</sup>

در مورد روابط جامعه‌ی تعلیمات و امام خمینی اگرچه اسناد مکتوب و موثقی وجود ندارد، اما با توجه به تأیید شیخ عباسعلی اسلامی از سوی ایشان، می‌توان به تأیید این مرکز فرهنگی از سوی مرجع تقلید تشیع پی برد. لازم به توضیح است امام خمینی (ره) مدت‌ها پیش از علنی ساختن مخالفت خود علیه دستگاه پهلوی دوم، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی این رژیم را مورد حمله قرار می‌داد، مثلاً به هنگام به حضور پذیرفتن دکتر علی امینی در منزلشان در این باره چنین فرمودند:

«امروز ما شاهدیم که اکثر جوانانی که از آموزشگاه‌های دولتی فارغ‌التحصیل می‌گردند و جذب اجتماع می‌شوند به احکام اسلام و معتقدات مذهبی خیلی پای بند و علاقه‌مند نیستند. نه تنها علاقه‌مند نیستند، بلکه گاهی پاره‌ای از مفاسد اجتماعی نیز هستند که مضر به حال جامعه و افراد است. معلوم می‌شود که در فرهنگ برنامه منظم مذهبی و آموزشی و تربیت خاص اخلاقی وجود ندارد. این‌ها معلول نامرتبی برنامه‌ی دینی و اخلاقی فرهنگ است. روحانیت انتظار دارد دولت دستورات اکیدی در این باره صادر کند؛ تا برنامه‌های دینی و اخلاقی توسعه یابد. و از اخلاق و رفتار دانش‌آموزان و دانشجویان مراقبت کافی به عمل آید، چون

۱. مرتضی مطهری و دیگران، بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، ص ۲۴۷، ۲۴۶.  
 ۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان شماره بازبانی ۳۵۱ ۱۹۱/۳.



نوباوگان امروز، رجال آینده‌ی فردای کشور هستند. اگر امروز در فرهنگ تربیت کافی نباشد، وضع فردا وخیم‌تر است»<sup>۱</sup>.

تمام مراجع تقلید و علما و روحانیون در نگرانی و تأسف امام خمینی از وضعیت حاکم بر نظام آموزشی کشور سهیم بودند و به همین خاطر از فعالیت‌های جامعه تعلیمات اسلامی حمایت می‌کردند. امام خمینی (ره) هم به دلیل فوق در موقعیت‌های متفاوت از شیخ عباسعلی اسلامی حمایت می‌کرد. ایشان در سخنرانی مشهورشان در عاشورای ۱۳۴۲ ه. ش، با اشاره به ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از اعتراض علما با اشاره به رفتار زشت رژیم در برابر مخالفین، درباره‌ی وی چنین گفت: «اگر آقای [حاج شیخ عباسعلی] اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی [انزلی] منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه‌ی سخنان ایشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر خواهد کرد و هر جا که فرصت پیدا کنند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند. اگر با بردن عده‌ی زیادی از علما و خطبا به زندان، آنها را از سخن گفتن باز داشتند، سایر آقایان روحانیون که هنوز توقیف نشده‌اند سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر می‌شود زبان روحانیت را برید»<sup>۲</sup>.

لازم به ذکر است، پس از تبعید امام خمینی (ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی، حاج شیخ عباسعلی اسلامی از طریق نامه و شیوه‌های دیگر، ارتباط خود را با ایشان حفظ نمود. رابطه و علاقه‌ی شیخ اسلامی به امام خمینی از چشم ساواک پوشیده نماند، مثلاً در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۵ در این باره چنین گزارش داده است: «همانطوری که ساواک مرکز در جریان است نامبرده‌ی بالا (شیخ عباسعلی اسلامی) از جمله افراد ناراحت و طرفدار روحانیت مخالف و به ویژه [امام] خمینی

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی علی امینی، تهران، پاسارگارد، ۱۳۶۸، ص ۴۲۷.

۲. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، انتشارات راه امام، ۱۳۵۹، ج ۳،

می‌باشد که بایستی ساواک در جریان فعالیت‌ها و همچنین مسافرت‌ها و تماس‌های وی باشد»<sup>۱</sup>.

گذشته از مراجعی که ذکر آنها گذشت آیات عظام؛ گلپایگانی، مرعشی نجفی، محمدهادی میلانی، سید احمد خوانساری در موقعیت‌های مختلف از جامعه‌ی تعلیمات و بخصوص شیخ عباسعلی اسلامی حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

### ۵. جامعه‌ی تعلیمات و رژیم پهلوی

چنانکه گفته شد، مدارس و دبیرستان‌ها در دوره‌ی پهلوی دوم، به دو صورت رسمی (دولتی) و غیر رسمی (غیر دولتی) فعالیت می‌کردند و مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی در زمره‌ی مدارس غیر رسمی به شمار می‌آمدند. برخی ویژگی‌های مدارس فوق که سبب تمایز آنها از مدارس دیگر گردیده بود در صفحات پیش بیان گردید؛ و در این بخش پاره‌ای دیگر از کارکردهای آن بیان می‌گردد. به دلیل ماهیت دینی جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، فعالیت‌های آن به عنوان واکنشی در برابر سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی تلقی می‌گردید و به همین خاطر ساواک و دیگر سازمان‌های امنیتی، این مرکز فرهنگی را به چشم یکی از پایگاه‌های مخالف دولت به حساب می‌آوردند، مثلاً در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۶/۴/۲۵ در این باره چنین آمده است: «در مدارس جامعه، صبح‌ها به هیچ وجه مراسم نیایش (رسمی) انجام نمی‌شود بلکه فقط قرآن خوانده می‌شود و کتب مذهبی یا درسی علاوه بر کتب دولتی تدریس می‌شود. مردم متعصب اطفال خود را به این مدارس می‌فرستند و در اثر تبلیغات آنان دیگر حاضر نیستند کودکان خود را به مدارس دولتی بفرستند. اطفال اشخاص بازاری در این مدرسه درس می‌خوانند، در این مدارس کمتر از شعایر ملی و شاهنشاهی نام برده می‌شود. بیشتر معلمین آنان طلبه‌های معلم هستند که طرفدار [آیت ا] [میلانی و [آیت ا]

خمینی و نواب صفوی هستند. بازرس مرد حق ورود به مدارس جامعه‌ی تعلیمات را ندارد»<sup>۱</sup>.

شیخ عباسعلی اسلامی در یکی از ملاقات‌های خود با آیت‌الله شریعتمداری، موضع جامعه‌ی تعلیمات را در برابر رژیم شاه و عکس‌العمل آن رژیم را چنین بیان نمود: «ما در برنامه‌ی صبحگاهی مدارس خود به جای سرود؛ مراسم دعا و نیایش به امام زمان برگزار می‌کنیم، لیکن اخیراً از طرف دولت دستور داده شده که باید تابع وزارت فرهنگ باشید و طبق دستور آن وزارتخانه رفتار کنید و حتی برنامه‌ی فقه را نیز حذف کردند و مانع از انجام مراسم دعا به امام زمان گردیدند»<sup>۲</sup>.

رژیم شاه در اوایل دهه‌ی پنجاه بر نظارت و سختگیری خود بر مدارس جامعه‌ی تعلیمات افزود و حتی با مطرح کردن لایحه‌ی آموزش رایگان درصدد تعطیلی آنها بر آمد، همچنین با سیاست رفع اجباری حجاب از دبیرستان‌ها، هیأت مدیره‌ی جامعه‌ی تعلیمات را در شرایط بحرانی قرار داد. در کتب خاطرات علم‌مطالبی در این باره ذکر شده که به طور آشکار سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی را نشان می‌دهند: «عرض کردم [به شاه] آیت‌الله خوانساری، بابت اینکه بخشنامه شده، در بعضی دبیرستان‌ها که به نام دبیرستان اسلامی [وابسته به جامعه‌ی تعلیمات اسلامی] معروف است، بعضی دخترها که چادر دارند باید چادر را بردارند، ناراحت است، او از لحاظ خودش ناچار است، ناراحت باشد چون پیشوای شیعه است و از لحاظ شیعه، حرف او درست است. فرمودند [شاه] درست است، ولی من هم چاره ندارم، اگر این کارها را نکنیم که نمی‌توانیم جلوی چپ‌گراها را بگیریم به هر قیمتی شده این کار را خواهیم کرد ولو به [قیمت] این مدارس، مگر تمام انقلاب ما را همین آخوندها تخطئه نکردند»<sup>۳</sup>.

به هر حال رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۳ ه. ش، با تصویب قانون آموزش رایگان تمام مدارس ابتدایی و راهنمایی جامعه‌ی تعلیمات را تحت کنترل خود در آورد و به

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب، همان، ش، ب، ۱۶۸ - ۱۹۱/۶.

۲. همان، ش، ب، ۲۱۶ - ۱۹۱/۳.

۳. پیشین، ص ۱۵۸.

این ترتیب ضربه‌ی سنگینی بر این مرکز فرهنگی وارد ساخت، اما دبیرستان‌های آن تا پیروزی انقلاب به حیات خود ادامه دادند.

لازم به توضیح است پس از پیروزی انقلاب و بعد از تصویب قانون مدارس غیر انتفاعی جامعه‌ی تعلیمات، مدارس ابتدایی و راهنمایی خود را مجدداً به دست آورد و اکنون مانند سالهای پیش به فعالیت خود در عرصه‌ی فرهنگ کشور ادامه می‌دهد.

آمار دانش آموزان و مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی تهران در سال ۱۳۵۲

تعداد دانش آموزان		تعداد مدرسه		نوع مدرسه
		دخترانه	پسرانه	
دختران	پسران	دخترانه	پسرانه	دبستان
۵۰۵۵	۵۶۱۲	۲۲	۲۳	دبستان
۲۰۵۶	۱۵۶۳	۱۲	۱۱	راهنمایی
۱۰۲۷	۵۳۶	۴	۲	دبیرستان

آمار مدارس و دانش آموزان جامعه‌ی تعلیمات شهرستان‌ها در سال ۵۵ - ۵۴

تعداد دانش آموزان		تعداد مدرسه		نوع مدرسه
		دخترانه	پسرانه	
دختران	پسران	دخترانه	پسرانه	دبستان
۷۸	۶۱۵۹	۴	۲۷	دبستان
۱۶۹	۳۰۴۷	۱	۱۵	راهنمایی
—	۹۲۷	—	۷	دبیرستان

## فرجام سخن

تأسیس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۲۲ ه. ش، پاسخی بود به نیازهای معنوی خانواده‌ها و اقشار مذهبی به وجود آموزش و پرورش با خصوصیات اسلامی، که از طریق آن ضمن صیانت از آموزه‌های دینی خود، در مقابل فعالیت‌های مکاتب غیر دینی ایستادگی نمایند. اتحاد و پیوند بازاریان، علما و فرهنگیان، علت اساسی موفقیت این مرکز فرهنگی بود به گونه‌ای که در مدت زمان کوتاهی اعجاب و تحسین بسیاری از کارشناسان مسایل آموزش و پرورش را در پس داشت.

جامعه‌ی تعلیمات اسلامی و زنجیره‌ی مدارس آن به دلیل موفقیت‌های خیره‌کننده‌اش نشان داد، تلفیق دین و دانش، تعلیم و تربیت، و در یک کلمه فرهنگ و آموزش اسلامی مقوله‌ای شعاری و تبلیغاتی نیست. این مرکز در بطن و متن فرهنگ رژیم ضد مذهبی پهلوی و علیرغم کارشکنی‌های آن، الگوی موفق از آموزش و پرورش اسلامی ارائه داد. اکنون جای این سوال باقی است که در زمان کنونی و در سایه‌ی استقرار جمهوری اسلامی و نیز با همه‌ی امکانات موجود آیا در تأسیس آموزش و پرورش اسلامی موفق بوده‌ایم.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی